

وجود واحد جمعی در مقام مشیّت، سپس در مقام عقول، سپس در مقام نفوس، پس در مقام طبع آن دو را جدا کردیم؟ یا آسمانهای ارواح و زمینهای اشباح در مقام مشیّت، عقول و نفوس یکی بود ما آن دو را جدا کردیم، یا آسمانها و زمین که در عالم صغیر واقع شده‌اند در نطفه و جنینی یکی بودند که ما آنها را جدا کردیم، یا آسمانها و زمینها یکی بودند، نه باران می‌دادند و نه گیاه می‌رویانند، پس آن دو را با باران و گیاه جدا کردیم.

بنا بر بعضی از تفسیرها استعمال رؤیت در آیه یا به این است که رؤیت به معنای علم قرار داده شود، یا به ادّعای این است که فرو بستن و گشادن از حدسیّات یا مانند حسّیّات است و ندیدن آن از جهت عدم التفات و توجّه است.

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ این جمله عطف بر «فتقنا» است و تقدیر آیه چنین است: از آب آسمانها و زمین هر چیزی را زنده قرار دادیم، آن یا به سبب حیات حیوانی است یا به سبب حیات نباتی و حیوانی، چه، حیوان از آب خلق شده که همان نطفه است، نطفه ماده‌ی انسان است و نبات و گیاه از آب آفریده شده، که آب سبب آفرینش و رویش گیاه است.

یا تقدیر این است: پس از برگشودن آنها از آب هر چیزی را زنده قرار دادیم.

﴿أَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقِّ وَالْحَقِّ وَتَصَرَّفَ خَدَايَ تَعَالَى فِي بَرْزَخٍ، كَوَافٍ، جَلِيلٍ وَحَقِيرَةٍ اعْرَاضَ مِي كُنْدُ؟﴾

﴿فَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آیا باز هم ایمان نمی آورند و به او اذعان نداشته و یقین نمی یابند.

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ﴾ بعد از برگشایی آسمان در زمین، در زمینی کوههایی ثابت و استوار قرار دادیم (شاید ایمان و مردمان ثابت ایمان مراد باشد).

﴿أَن تَمِيدَ بِهِمْ﴾ تا ایشان را نجنباند، این آیه با تنزیل و تأویلش گذشت.

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا﴾ و در آن راههای گشاده پدید آوردیم.

لفظ «فجاج» جمع «فج» است و آن راه گشاد و وسیع است که بین دو کوه قرار می گیرد، یا مطلق راه است، مانند «فجاج» با ضمّه و از تنزیل و تأویل آیه ی سابق بیان این آیه نیز استفاده می شود.

﴿سُبُلًا﴾ بدل از «فجاج» است؛ ﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ شاید که هدایت یابند و به معایش، مصالح، منافع خود و دفع ضرر

از خودشان، به شهرهای صوری و وطن‌های حقیقی‌شان رهنمون شوند.

آیات ۳۲ الی ۳۵

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ (۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّن مَّتِّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)

ترجمه

و آسمانها را همچون سقفی محفوظی آفریده‌ایم؛ حال آنکه ایشان از پدیده‌های شگرف آن رویگردانند. و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده، که هر یک در سپهری شناورند. و ما پیش از تو هم برای هیچ انسانی جاودانگی مقرر نداشته‌ایم، آیا اگر تو بمیری آنان جاویدانند؟ هر جاندار چشندهی [طعم] مرگ است را به بد و نیک، به آزمایشی می‌آزماییم، و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید.

تفسیر

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ آسمان را سقفی قرار دادیم که از کهنه شدن و از بین رفتن تا وقت معلوم، یا از وقوع بر زمین، یا از استراق سمع محفوظ است.

﴿وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ آیاتی که دلالت بر وجود صانع و علم و حکمت و قدرت و عنایت او به خلقتش می‌باشد بسیار است، ولی آن کفار از آن آیات اعراض می‌کرده‌اند، آنها مانند دیگر اهل زمان‌ها از آیات عبرت نمی‌گرفتند، بلکه از آنها اعراض می‌کردند.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾^(۱) او خدایی است که شب و روز را آفرید، که آن دو از آیات الهی است که اکثر آثار جهان به آنها بستگی دارد.

و این جمله عطف بر قول خدا: «وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ» می‌باشد، یا حال از فاعل مستتر در «مُعْرِضُونَ» یا از «عَنْ آيَاتِهَا» است؛ چنانچه قول خدا: «وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ» حال از ماقبلش می‌باشد.

معنای آیه این است: قرار دادیم آسمان را سقف محفوظ با آیات و نشانه‌های بسیار، در حالی که کفار از آیات آسمان اعراض می‌کنند و توجه به آنها ندارند در حالی که ما شب و روز را

۱- بر ذوق اهل معرفت این شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است. گفته‌اند: بنده‌ی حق تا رنج بلا در هر مکان نکشد، لذت ایمان نچشد. کشف الاسرار

آفریدیم که برای آنان مشهودست و دیده می شود و شب و روز نیز از آیات آسمان است و بر شب و روز حکمت ها و مصالح بسیار مترتب است، شایسته نیست از شب و روز غفلت و اعراض شود. ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾^(۱) و آفتاب و ماه را آفریدیم که آن دو از بزرگترین آیات آسمان است و هیچ چیزی تکوّن پیدا نمی کند؛ مگر به سبب تأثیر آن دو، هر کسی با تأمل و تدبّر که از شأن انسان است نظر به آفتاب و ماه بکند می فهمد که آن دو از نظر مقدار بزرگتر و از نظر اثر بیشتر است و ظهور و وضوح آن دو شدیدتر از آنست که غفلت شود، یا دلالت آن دو بر مبدء علیم و حکیم و قدیر درك نشود.

﴿كُلٌّ﴾ هر یک از خورشید و ماه، ﴿فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ در سپهری شناورند، ظاهراً باید چنین می گفت: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» اگر فرض شود هر يك از آن دو سیر می کند، یا باید بگوید: «یسبحان» یا «یسبح» اگر فرض شود هر دو سیر و حرکت می کنند و لکن خدای تعالی به جهت اشعار به کثرت افراد طولی هر یک از خورشید و ماه عبارت را چنین آورد.

چنانچه وارد شده است: پشت این خورشید شما سی و نه خورشید وجود دارد و پشت این ماه شما سی و نه ماه وجود دارد.

۱- آفتاب نشانه‌ی صاحب توحید است و ماه نشان صاحب علم. صاحب توحید، خداوند در دست و صاحب علم خداوند عمل و درمان. کشف الاسرار

و نیز افراد عرضی خورشید و ماه نیز فراوان است، چنانچه در زمان ما از حکمای فرنگ شایع شده که بعضی از ستارگان خورشیدهایی هستند که به ذات خود نور دهنده است، بعضی از ستارگان ماههایی هستند که نورشان را از غیر خودشان می‌گیرند. بنابراین معنای آیه این است: هر جماعتی از افراد خورشید و افراد ماه در نوعی از فلك روحانی و جسمانی در سیر و حرکت‌اند.

زیرا افلاك مانند ستارگان همانطور که طبیعی هستند روحانی نیز هستند؛ چنانچه گفته شده:

آسمانهاست در ولایت جان کار فرمای آسمان جهان
و آوردن ضمیر ذوی العقول برای شاره به این است که آن
افلاك دارای شعور و علم هستند، چنانچه گفته شده.

خرمگس، خنفسا^(۱) حمارقбан^(۲) همه با جان و مهر و مه بی‌جان!
و استعمال سباحه به معنای سیر و حرکت به جهت تشبیه
فلك به دریا و نهر و تشبیه ستارگان به شناکننده است.

﴿وَمَا جَعَلْنَا﴾ التفات از غیبت به تكلّم است، پیش از این
فعل در صیغه غایب و اکنون در صیغه متكلّم آمده است، چنانچه ما
قبل آن التفات از تكلّم به غیبت بود.

۱- خنفسا: جانوری است بدبوی و کوچک و سیاه
۲- حمارقبان: جانوری است کوچک که به آن خرک خدا گویند.

و این جمله عطف یا حال از سابقش می باشد (یعنی در حالی که جاودانگی نیست) و ضمناً انکار سخنی است که می گفتند مبنی بر اینکه ما منتظر مرگ پیامبر هستیم (یعنی ای کاش محمد بمیرد و از دستش راحت شویم).

گویا که در مقابل خدا فرموده است: ما شب و روز را آفریدیم که با تعاقب و پشت سر هم آمدن خود همانطور که برای تو و جمیع مشهود است همه ی نفوس و موالید را فانی کنند و از بین ببرند.

﴿لَبَشِّرْ مَنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾ و برای بشری قبل از تو خلد و جاودانگی را قرار ندادیم که خارج از سنت فنا کردن و از بین بردن شب و روز باشد تا آنان تصوّر کنند تو جاودانه ای و خواهان مرگت باشند.

﴿أَآیا منتظر مرگ تو هستید، نه مرگ خودشان؟!﴾
﴿فَإِنَّ مَتَّ فَهُمْ الْخُلْدُونَ كُلُّ نَفْسٍ ذَا بَقَّةٍ الْمَوْتِ﴾ این جمله تعلیل انکار خلود است.

یعنی: اگر تو بمیری آیا آنان جاودانه خواهند بود! پس بدانید که هر جانداري چشنده طعم مرگ است.

﴿وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾ عطف بر «كُلُّ نَفْسٍ ذَا بَقَّةٍ الْمَوْتِ» یا بر «وَمَا جَعَلْنَا» است.

و اختلاف در اسمیه و فعلیه بودن جمله یا در ماضی و استقبال بودن برای اشعار به این است که امتحان و اختیار از گذشته استمرار دارد تا مستقبل؛ یعنی، همواره شما را به نیک و بد آزمایش می‌کنم.

«تحقیق در خیر و شر»

بدان که انسان دارای مراتبی است و برای هر مرتبه از آن مراتب، شرّ و خیر است که مخصوص به همان مرتبه است، چه خیر مرتبه‌ی حیوانیت ملایمات و سازگاریهای شهوت‌ها و غضب‌های اوست.

و خیر مرتبه‌ی بشریت همین ملایمات و سازگاریهاست ولی به شرط اینکه از انقیاد و فرمانبری عقل خارج نشود و ملایمان مرتبه‌ی قلبی علوم و اوصاف زیبا و نیکوست. و شرّ در هر يك از این مراتب منافرات و ناسازگاریهای آن مرتبه است... و هکذا.

گاهی خیر و خوبی يك مرتبه شرّ و بدی مرتبه‌ی دیگر قرار می‌گیرد، گاهی هم خیر آن مرتبه می‌شود و گاهی نه شرّ می‌شود و نه خیر.

و معنای ابتلا، اختیار، امتحان و رهایی از چیزی است که شایسته نیست انسان با آن باشد.

امتحان به وسیلهی شرّ و بدی مرتبه‌ها واضح است و امتحان در مورد
 خیر مرتبه‌ها به این است که توجّه شود که آیا او شکر می‌کند و در خیر متوجّه
 افاضه کننده‌ی خیر است، یا طغیان می‌کند و از مفیض خیر غافل می‌شود؟
 زیرا که با شکر کردن لطیفه‌ی انسانی از آلودگی‌ها و نفس از
 رذایل رها می‌شوند، با طغیان و سرکشی لطیفه‌ی سجّینی از
 شایبه‌ی علیّین و نفس از شایبه‌ی خصایل رها می‌شود.

﴿فِتْنَةً﴾ این کلمه مصدر است از غیر لفظ فعل ﴿وَالْإِنِّیَّ
 تُرْجَعُونَ﴾ این جمله وعده و وعید است و آن عطف بر «كُلِّ
 نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ» بوده همانند ماقبلش دلیلی است بر عدم
 جاوید زیستن.

روایت شده است امیرالمؤمنین (علیه السلام) مریض شد و برادرانش
 از او عیادت کردند، پس گفتند: حالت چگونه است یا
 امیرالمؤمنین؟

فرمود: حالم بدست.

گفتند: این سخن مثل تو نیست، فرمود: خدای تعالی
 می‌فرماید: ما شما را با شرّ و خیر آزمایش می‌کنیم، خیر صحت و
 بی‌نیازی و غناست و شرّ مرض و تنگدستی.

آیات ۳۶ الی ۴۴

وَإِذَا رَأَوْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا
 أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ
 كَافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ
 آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا
 الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ
 لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ
 يُنصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ
 فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۴۰) وَلَقَدْ
 أَسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ
 مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ
 وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲)
 أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ
 أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِّنَّا يُصْحَبُونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ
 وَءَابَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي
 الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۴)

ترجمه

و چون کافران تو را ببینند، جز به ریشخند نمی گیرند [و گویند] آیا

این همان است که از خدایان شما [به بدی] یاد می‌کند؟ و هم آنان یاد خدای رحمان را منکرند. انسان [گویی] از شتاب آفریده شده‌است؛ به زودی آیات خود را به شما نشان می‌دهم، از من به شتاب مخواهید. و گویند اگر راست می‌گویید پس کی این وعده فرا می‌رسد؟ اگر کافران بدانند هنگامی که نتوانند آتش را از چهره‌هایشان و از پشته‌هایشان باز دارند، و یاری نیابند [به صدق آن وعده پی نبرند]. آری آن [وعده و قیامت] ناگهان نشان فرا می‌رسد، حیرانشان می‌سازد، نمی‌توانند بازش گردانند و به آنان مهلتی هم ندهند. و به راستی پیامبرانی هم که پیش از تو بودند، ریشخند شدند و کیفر استهزایشان بر سر ریشخند کنندگان‌شان فرود آمد. بگو چه کسی شما را در شب و روز از [عذاب] خدای رحمان باز می‌دارد؛ آری آنان از یاد پروردگارشان دل می‌گردانند. یا برای آنان خدایانی هست که آنان را در برابر ما حفظ می‌کند؛ [حال آنکه] نمی‌توانند به خودشان یاری برسانند، از ما هم یاری نبینند. حق این است که اینان و پدران‌شان را [از ناز و نعمت] بهره‌مند ساخته‌ایم، تا آنکه عمری دراز یافتند، پس آیا نیندیشیده‌اند که ما دامنه‌های سرزمین [کفر] را می‌کاهیم [و بر گسترده‌ی اسلام می‌افزاییم]؛ آیا ایشان پیروز خواهند شد؟

تفسیر

﴿وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ آنان که به تو یا به علی علیه السلام کافر شدند، وقتی تو را ببینند.